

<https://dx.doi.org/10/30510/psi.2022/269606/1469>

An Analytical Study of the Characteristics of the Modern Government (Political Sociological Approach in Iran)

Abstract:

The purpose of this study is to analyze the characteristics of modern government by considering Iran as a study sample. Although it is difficult to name a perfect example of a modern state, but some of the salient features and components of the modern state can be explained as a criterion and indicator to distinguish it from other forms of government. Rule of law, representative government, oversight, separation of powers, responsibility and accountability, impersonal power, authority and legitimacy can be considered as the most important principles of public law governing the normative and structural framework of the governing system for the establishment of modern government. In other words, the principles and foundations of public law, the characteristics and components mentioned and analyzed, are the vital pillars of any theory about the construction and nature of the modern state. The method of this research is analytical and descriptive. The results show that the theory of sovereignty is closely related to the theory of the modern state, and in the modern state, sovereignty belongs to those people and belongs to them, and the government is guided by the public will in exercising its authority. Another feature of the modern state is the rule of law. Also, the rule of law is based on the supremacy of laws with the content of guaranteeing the fundamental rights and fundamental freedoms of citizens.

Keywords: sovereignty, government, ruler, modern government, Iran

بررسی تحلیلی ویژگی های دولت مدرن (رویکرد جامعه شناسی سیاسی در ایران)

سید سعید میرمحمدی^۱

علی اکبر گرجی ازندریانی^۲

بیژن عباسی^۳

حسن خسروی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷

چکیده:

هدف از انجام این تحقیق بررسی تحلیلی ویژگی های دولت مدرن با در نظر گرفتن کشور ایران بعنوان نمونه مطالعه می باشد. گرچه به سختی می توان نمونه و مصداق کاملی از دولت مدرن را نام برد اما می توان برخی از شاخصه ها و مولفه های بارز دولت مدرن را به عنوان معیار و شاخصی برای تفکیک و تمیز آن از سایر اشکال دولت تبیین نمود به نظر می رسد حاکمیت، حاکمیت قانون، حکومت به نمایندگی، نظارت، تفکیک قوا، مسئولیت و پاسخگویی، غیرشخصی بودن قدرت، اقتدار و مشروعیت را می توان به مثابه مهم ترین اصول حقوق عمومی حاکم بر چارچوب هنجاری و ساختاری نظام حکمرانی جهت استقرار دولت مدرن قلمداد نمود. به دیگر سخن اصول و مبانی حقوق عمومی شاخصه ها و مولفه های مذکور و مورد تحلیل، ارکان حیاتی ارائه هرگونه نظریه پیرامون ساخت و ماهیت دولت مدرن می باشند. روش انجام این تحقیق، تحلیلی، توصیفی است. نتایج حاکی است: نظریه حاکمیت وابستگی نزدیکی به نظریه دولت مدرن دارد و در دولت مدرن، حاکمیت از آن مردم و متعلق به آن هاست و حکومت در اعمال اقتدارش از اراده همگانی رهنمود می گیرد. ویژگی دیگر دولت مدرن حاکمیت قانون است. همچنین مبنای حاکمیت قانون، تفوق و برتری قوانینی با محتوای تضمین حقوق بنیادین و آزادی های اساسی شهروندان است.

کلیدواژه: حاکمیت، حکومت، حاکم، دولت مدرن، ایران

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ss.mirmohammadi@gmail.com

۲- (نویسنده مسئول)، دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

gorji110@yahoo.fr

۳- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

babbasi@ut.ac.ir

۴- دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور، شهر ری، ایران.

hkh.be82@yahoo.com

با اینکه مفهوم دولت در مرکز مطالعات حقوق عمومی و سیاسی قرار دارد اما هنوز تعریف دقیق و شاخص های مطالعاتی آن در پرده ابهام است. دولت پیش مدرن عبارت از گروه انسانی سازمان یافته ای است که ضروریات زندگی اش را در اختیار دارد و می تواند نیازهای خود را برآورده سازد. همواره قدرت و اقتداری لازم است تا این جماعت را راه بردو بر آن فرمان راند. اعضای اجتماع اجزای یک کل شمرده می شوند و گروه بر افراد برتری دارد. دولت شهر های باستانی و دوران قرون وسطی و حتی نظریات برخی اندیشمندان مانند ماکیاول و هابز به دولت پیش مدرن حواله می دهد. اما "دولت مدرن" به شیوه ای کاملاً متفاوت نمودار می شود. در اینجا جامعه دو عنصر دارد، نخست دولت به معنای خاص آن که به قلمرو سیاسی ربط دارد و دوم جامعه به معنای دقیق آن که آن را جامعه مدنی می نامند. در نتیجه این تقسیم، دو پهنه به وجود می آید یکی پهنه عمومی که دولت به شمار می رود و دیگری پهنه خصوصی که به جامعه مربوط می شود. به گفته لوباز "نخستین چیزی که درباره دولت مدرن به معنای مطلق کلمه باید گفت این است که چنین دولتی وجود ندارد و هرگز وجود نداشته است".

این مقاله درصدد بررسی تحلیلی ویژگی های دولت مدرن و در نظر گرفتن نظام جمهوری اسلامی بعنوان نمونه مطالعاتی می باشد.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- چارچوب نظری:

نظریه حاکمیت وابستگی نزدیکی به نظریه دولت مدرن دارد. ریشه مفهوم حاکمیت را می توان تا عهد امپراتوری روم دنبال کرد اما فقط در نیمه دوم قرن شانزدهم بود که این مفهوم به موضوع مهمی در اندیشه سیاسی تبدیل شد. در نبرد بین کلسیا، دولت و اجتماع حاکمیت یک راه بدیل برای درک مشروعیت ادعاهای دولت فراهم می کرد. اما همچنانکه نظریه حاکمیت از بدن به سوی جان لاک^۱ و از لاک به روسو^۲ تکامل خود را طی می کرد، به نظریه امکان اعمال درست قدرت سیاسی و شرایط آن نیز تبدیل گردید. این نظریه موجب ایجاد دو نگرانی بسیار اساسی شد: اینکه اقتدار حاکم در نهایت در کجا نهفته است و دوم این پرسش که شکل شایسته و محدودیت های عمل دولت در محدوده مشروع اقدام- کدام است. (hinisiey, 1986:222) در عرصه خارجی، استقلال و حاکمیت دولت به این معنی است که در امور بین المللی، دولت می تواند به نمایندگی از طرف مردمانی که در قلمرو آن زندگی می کنند، سخن بگوید و تصمیم گیری کند. بر این مبنا، دولت ها، حق حاکمیت یکدیگر را به رسمیت می شناسند و نوعاً در امور داخلی یکدیگر مداخله نمی کنند. (رحمت الهی، ۱۳۸۸:۴۶).

آموزه حاکمیت قانون رویکرد حقوقی خاصی به دولت و قدرت عمومی است که از دیدگاه های طبیعی و واقعی متمایز است. حاکمیت قانون ساخت حقوقی ویژه ای است که از طریق آن می توان پدیده بوروکراسی دولت را در بوته بازرسی و نظارت قرار داد. راهکارهای قانونی برای صیانت از روابط حقوق خصوصی شهروندان در برابر تجاوز قدرت عمومی ارائه می دهد و در سودای مقید کردن قلمرو اختیارات و صلاحیت های اربابان قدرت به قواعد و حدود از پیش تعیین شده است. (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۴:۲۹)

باید توجه داشت که اصل حاکمیت قانون، به ویژه زمانی که جامعه در اثر ایجاد شرایط اضطراری غیر عادی، اختیارات و ابتکارات بی حد و حصری را به هیأت حاکمه اعطاء نموده است، نمود بیشتری یافته و بر لزوم ممانعت از نقض حقوق و آزادی های مردم تأکید می ورزد. (زارعی، ۱۳۷۵:۲۶)

^۱-John Locke

^۲-Jean-Jacques Rousseau

اما می توان برخی از شاخصه ها و مولفه های بارز دولت مدرن را به عنوان معیار و شاخصی برای تفکیک و تمیز آن از سایر اشکال دولتی تبیین نمود. در بخش یافته های تحقیق، این شاخص ها تبیین و در نظام جمهوری اسلامی، توضیح داده می شوند.

۲-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه دولت مدرن، ویژگی های آن و راهکارهای دستیابی به آن و تئوریهای موجود در نظام های مختلف سیاسی، تحقیقاتی انجام شده است که در ادامه بطور خلاصه مروری به آنها می شود: پیرسون، مقوله کنترل انصاری خشونت را از ویژگی های اصلی دولت مدرن می داند و نتیجه گیری میکند که متولی اصلی اعمال زور و کنترل بر دولت مدرن، تنها دولت است و چنانچه در کشوری، جمعیت یا نهادی غیر از دولت، قدرت اعمال زور و کنترل بر مردم را داشته باشد، آن دولت مدرن نیست (پیرسون، ۱۳۹۷). افضل طی تحقیقی در زمینه دولت مدرن در ایران نتیجه گرفته است قلمرو جغرافیایی یا مرز، از ابعاد مهم و تشکیل دهنده یک دولت مدرن است و در دولت مدرن، حاکمیت در اختیار ملت است (افضلی، ۱۳۸۶). دیوید هلد از نظریه پردازان علوم سیاسی در کتاب مدلهای دموکراسی به این نتیجه رسیده است که در دولت مدرن، حاکمیت بطور مستقیم در اختیار مردم است و حاکمیت ملی، اصل و قانون اساسی است که البته در ایران حاکمیت الهی مطرح است و از سوی خداوند به مردم تفویض شده است لذا می توان چنین نتیجه گرفت که از بعد حاکمیتی، ایران از مفهوم دولت مدرن برخوردار است (دیوید هلد، ۱۳۶۹). اریک و موریس در مقاله ای در حوزه دولت مدرن نتیجه گرفته اند که مهمترین بعد دولت مدرن، مشروطیت است یعنی تمامی افراد، مشروط و برخوردار از یک نظام واحد حقوقی هستند و هیچ شخص و نهادی، در برابر حق خود متمایز با دیگران نیست و در نهایت دولت مدرن به معنای مقید بودن به حقوق ملت است (Eric, Morris, ۲۰۱۵). باریه در کتاب مدرنیته سیاسی، معتقد است دو مفهوم قدرت غیر شخصی و دیوان سالاری، اجزای اصلی دولت مدرن هستند. یعنی قدرت، نزد یک شخص خاص نباشد و وفاداری به کشور، وفاداری به یک شخص نیست و دیوان سالاری یعنی دولت مجهز به نظام اداری کارآمد است که تغییرات و انتصابات و جابجایی افراد و مدیران در این ساختار اداری، تنها بر اساس شایسته سالاری است نه هیچ چیز دیگر (موریس باریه، ۱۳۸۲). سلف در مقاله ای با عنوان تئوریهای سیاسی و دولت مدرن، به این نتیجه رسیده است که مقولات: اقتدار و حقانیت، شهروندی و مالیات، از ابعاد مهم دولت مدرن است که در تحقیقات دیگر به آنها کمتر پرداخته شده ولی عملاً، نقش مهمی در مدرن شدن دولتها ایفا می کنند. اقتدار و حقانیت، مشروعیت دولت را در نزد ملت برای اداره امور شامل میشود و از دست رفتن مشروعیت دولت، جز با سرنگونی یا سرکوب و توسل به زور، جبران نمیشود. مقوله شهروندی نیز، گذار از تعلق واژه رعیت و اتباع به ملت و جایگزینی واژه شهروندی است و در عمل، ملت بجای انجام تکالیف و خدمت به دولت، در واقع کارفرما و درخواست کننده خدمات از دولت میشوند. همچنین مقوله مالیات از آن جهت که دولت را از وابستگی به منابع طبیعی برای درآمدزایی به ملت وابسته می سازد، بسیار مهم است و دولتهایی که از مردم بصورت نظامند مالیات اخذ می کنند، موظف به پاسخگویی به ملت هم می باشند و از این جهت، دولت مدرن از بعد مالی تبیین میشود (Peter Self, 2018).

۳- یافته ها :

۳-۱- بند اول : حاکمیت

در دولت مدرن، حاکمیت از آن مردم و متعلق به آن هاست و حکومت در اعمال اقتدارش از اراده همگانی رهنمود می گیرد و بر طرف رهنمودهای حاکمیت، تصمیم گیری می نماید. حکومت در واقع سلطه ای است میان حاکمیت و مردم. این تمایز گذاری میان حکومت و حاکمیت از ابتکارات روسو است. (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۹۲) در طرح روسو، وجود حاکمیت متقدم بر دولت، به معنای آن است که دولت از زاویه ی حق و حقیقت، یک پدیده ی ثانوی است. به این معنا که کل حاکمیت به مردم تعلق داشته و حکومت تنها یک کمیسیون اجرایی است، کمیسیونی که اصالتاً دارای حق حاکمیت نبوده بلکه فقط کارگزار و نماینده صاحبان اصلی حاکمیت، یعنی مردم است. (پولادی، ۱۳۸۶: ۱۱۹) از دیدگاه روسو، دولت یک «شر ضروری» است، زیرا انسان ها در راه برخورداری از آزادی هایشان به رهنمود نیازمندند. از این رو، به اعتقاد وی دولت بایستی از آن قدر قدرت داشته باشد که بتواند بر اراده های فردی و خصوصی شهروندان فائق آید، اما قدرتش نباید از آن قدر زیاد شود که بر اراده همگانی یا قانون نیز مسلط گردد. (روسو، ۱۳۸۸: ۸۶) در نظام جمهوری اسلامی ایران، جمهوریت و اسلامیت دست کم از لحاظ نظری نه در تعارض کامل با یکدیگر قرار دارند و نه در سازگاری کامل. بلکه مسئله بیش از هر چیز به نوع تفسیرها و برداشت هایی بر میگردد که از این دو مفهوم و نیز از اصول قانون اساسی می شود. آنچه بیش از هر چیز می تواند تعارض یا سازگاری این دو مفهوم را نشان دهد نوع کارکرد این نظام سیاسی و نتایجی است که از آن برون داده می شود. نهادینه شدن اندیشه های دموکراتیک می تواند بیش از هر چیز به سازگاری این دو مفهوم بینجامد و برعکس قدرت گرفتن اندیشه های مطلق گرایانه این دو مفهوم را برجسته تر سازد.

۳-۲- بند دوم: حاکمیت قانون

تکوین و تکامل اصل حاکمیت قانون، مرهون تلاش های فکری صاحب نظران عرصه اندیشه سیاسی می باشد. به تعبیر جان لاک، بهترین تضمین نهادی برای حفظ حقوق فردی شهروندان، در آن نوع از قوانین اساسی تعبیه می گردد که قوه اجرایی را علی رغم بهره مندی از اقتدار عالی، تابع و مطیع قانون مصوب قوه مقننه قرار می دهد. (اشتراوس، ۱۳۷۵: ۲۴۷) ژان ژاک شوالیه، دولت قانون مدار را در ساخت و بافتی از حکومت داری متبلور می داند که در آن، روابط هیأت حاکمه با اتباع، به منظور تضمین موقعیت و حقوق بنیادین شهروندان تابع رژیم حقوقی منسجمی باشد. (شوالیه، ۱۳۷۸: ۷۶) خاطر نشان می سازد، رکن رکن تعبیه نظام مبتنی بر حاکمیت قانون آن است که قواعد حقوقی دارای اوصافی ذاتی همچون: الزام آور بودن، عمومیت داشتن، امری بودن، علنی بودن، واضح بودن، مفید قطعیت بودن، معطوف به آینده بودن و مصوب مرجع ذی صلاح بودن و نظریات اکثریت بودن، تأمین کننده منفعت عمومی بودن، منطبق بودن، منطبق با اخلاق بودن، معطوف به عدالت بودن، مستمر بودن، کارآمد بودن، انجام شدنی بودن و پیشرو بودن، باشند.

در سطح کلی یا مادی؛ حاکمیت قانون، مبین ماهیت ویژه و متمایز سازمان سیاسی جامعه ای است که بتواند هم در تمامیت و هم در اجزاء خویش، تابع قواعد حقوقی باشد. در این حالت، حاکمیت قانون، مستلزم متابعت بدنه حکمرانی در کلیت و تمامیت خود از قواعد مستقر و مصون نبودن ایشان از حوزه نظارت قانونی بوده و بدین ترتیب، اندیشه نظارت ناپذیری برخی از واحدهای حکومتی رنگ می بازد. بر این مبنا، اصل حاکمیت قانون، حتی فعالیت نهاد تقنینی را نیز در بر می گیرد. توضیح آنکه، قانون به عنوان نماد اقتدار پارلمان، تنها در صورتی می تواند ردای مشروعیت بر تن کند که در چارچوب قانون اساسی (هنجار برتر) وضع شده باشد. (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۲: ۷) همچنین کنترل قضائی به مفهوم نظارت بر مصوبات و اعمال قوای مقننه و اجرائیه از لحاظ مطابقت یا مغایرت با قانون اساسی، در این راستا قابل تجزیه و تحلیل می باشد. مضافاً بر این، حاکمیت قانون در این لایه شامل سیطره نظام دادرسی و قضائی جامعه بر قوای حکومتی نیز می باشد. (هایک، ۱۳۸۲: ۱۷۲)

اما در لایه ماهوی؛ مبنای حاکمیت قانون، تفوق و برتری قوانینی با محتوای تضمین حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی شهروندان است. در این حالت، قوانین می‌بایست با ارزش‌های مورد احترام و قابل قبول وجدان جمعی شهروندان انطباق داشته باشند. حاکمیت قانون ماهوی، مستلزم استقرار قوانین عادلانه، روشن، واضح، مستمر، با ثبات، عمومی و قابل اعمالی است که به نحو شایسته‌ای به اطلاع شهروندان انطباق رسیده و ناظر به آینده باشند و هیچ‌گاه عطف به ماسبق نگردند. حاکمیت قانون ماهوی، با تأکید بر اصولی از قبیل اعمال قوانین سازگار و هم سو با حقوق بنیادین شهروندان از سوی هیأت زمامداری، به مثابه سدی مستحکم در برابر اعمال قدرت خودسرانه قلمداد می‌گردد. در اینجا به علت ضرورت پاسخگویی زمامداران از طریق مکانیزم‌های مندرج در قانون اساسی، تبعیت ایشان از قواعد حقوق بشری مستقر به طور ملموسی عینیت می‌یابد. (زارعی، ۱۳۷۵:۱۳۲)

به این ترتیب، تمشیت امور ناظر بر اقتدار سیاسی بر پایه نظام قانون مدار، نفی حکومت تمامیت خواه و غیر پاسخ گو را به دنبال خواهد داشت. (آدمیت، ۱۳۸۷:۱۹۲) بدین معنا که حاکمیت قانون به عنوان وسیله‌ای در مسیر تعیبه تحدیداتی در اعمال اقتدار سیاسی از طریق لزوم تبعیت از اصول انتزاعی مشخص، منجر به تفوق قانون حاکم نسبت به صلاحیت‌های گسترده حکمرانان می‌گردد. حاکمیت قانون، مبین برتری نظم و قانون بر ستیز و کشمکش در اجتماع بوده و نشان دهنده دکنترین حقوقی بسیار والایی می‌باشد، به این معنا که کارگزاران عرصه حکمرانی، ضرورتاً می‌بایست مطابق قانون و در چارچوب آن رفتار نمایند (Bradley, 1997:105)

۳-۳- بند سوم : حکومت به نمایندگی

ایده نمایندگی، ریشه عمیقی در تاریخ اندیشه حقوقی و سیاسی دارد. امروزه تمامی حکومت‌های مدرن، نظام حکومتی خود را بر پایه نمایندگی بنا می‌کنند. در جوامع مدرن، حکومت، مدعی فرمان روائی بر مردم نیست، بلکه به واسطه انتخاب سیاست مداران از سوی مردم به منظور اقدام از جانب آن‌ها، حکومت، نماینده مردم قلمداد می‌شود. به این ترتیب، «حکومت به نمایندگی» را باید به منزله روشنی‌نگریست که مردم بدان طریق، قادر به حکومت بر خود می‌شوند. (لاگلین، ۱۳۸۸:۱۳۷) نظام حکومتی بر اساس توانایی تبدیل یکپارچگی مردم به نظمی جمعی و تأسیس دستگاه‌های برای حکمرانی بنا گردیده و نظامی که پایه‌گذاری می‌شود، حاکمان و مردم را بر اساس عهد و میثاقی دو جانبه و حقوق و تکالیفی متقابل در برابر یکدیگر متعهد می‌سازد. بر این مبنای حکومت به نمایندگی یا دموکراسی غیر مستقیم آن نوع و شکل از حکومت است که مردم در آن نمایندگی را برای خود انتخاب می‌کنند تا از طرف آن‌ها تصمیماتی سیاسی اتخاذ نموده و به اداره امور عمومی پردازند. (جیکویز، ۱۳۸۶:۳۸)

نمایندگی را باید یکی از اصول حقوقی بر شمرده که بر چارچوب ساختاری و هنجاری نظام مدیریت جامعه حاکم گردیده و حوزه صلاحیت آن را محدود به حدود برآمده از توافق میان مردم و نمایندگان می‌سازد. (sieyes, 1963:126) مطابق ایده نمایندگی، وجود یک نظام حکومتی برای این که شهروندان بتوانند آزادی‌های خود را به کار ببندند، ضروری است و این مهم تنها از طریق حکومتی که نماینده اصیل و واقعی آحاد مردم بوده و در یک انتخاب همگانی، قانونی و شفاف، نمایندگی را اخذ نموده، محقق خواهد شد. (friedrich, 1950:462)

آزادی رأی؛ مبین آن است که انسان‌ها با اتکا به مفهوم وصفی و نه هنجاری حق می‌توانند آزادانه نسبت به مشارکت در حیات سیاسی و تعیین سرنوشت خود از طریق انتخابات مبادرت ورزند.

علاوه بر موارد مذکور، آزادی انتخاب شدن؛ ریشه در تکثرگرایی دارد. بر این بنیان، تمامی شرایط ناظر بر انتخاب شدن، می‌بایست برای نحله‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی و فکری فراهم آید و افراد به طور آزادانه بتوانند خود را در معرض انتخاب عموم قرار در کنار مولفه‌های مارالذکر، درستی و صحت جریان انتخابات؛ مبین آن است که

به منظور تضمین برگزاری صحیح و آزادانه فرآیند انتخابات، توجه به مولفه‌ها و شاخصه‌هایی ضرورتی انکار ناپذیر جلوه گر می‌نماید. در این راستا:

اولاً: تبلیغات انتخاباتی می‌بایست چارچوب مند و نظام مند باشد. در این مسیر مواردی نظیر: برخورداری همه داوطلبان از امکانات تبلیغاتی وسایل ارتباط جمعی به صورت متساوی، تأمین و تضمین امکانات مالی تبلیغاتی توسط دولت و جلوگیری از رقابت‌های ناسالم انتخاباتی از طریق تبلیغات عوام فریبانه و پر هزینه، ممنوعیت جهت دهی به آراء و افکار عمومی از طریق انتشار آمار تصنعی نظرسنجی و .. ضروری به نظر می‌رسد. (داودی گورابزمرخی، ۱۳۹۵: ۴۵)

ثانیاً: مقام مجری انتخابات، خود، در معرض انتخاب شدن توسط رأی دهندگان قرار نداشته باشد.

ثالثاً: بر روند برگزاری انتخابات نظارتی کارآمد و قانونی صورت پذیرد.

رابعاً: مقام دارو، حکم یا قاضی رسیدگی کننده به اعتراضات پیرامون عملکرد مقام‌های اجرائی و نظارتی انتخابات، می‌بایست دارای شأنی قانونی و استقلال ساختاری، هنجاری و رفتاری باشد. (بالوی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۳۳)

گفتاوان اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره نظام انتخاباتی و روش‌های رای‌گیری در انتخابات مجلس شورای اسلامی ساکت است. این قانون صرفاً به بیان کلیاتی در این باره اکتفا می‌کند. به عنوان مثال دراصل ششم به اتکای اداره امور کشور به آرای عمومی اشاره شده است و اصل ۵۸ نیز به نماینده سالار بودن ساختار مجلس شورای اسلامی اشاره دارد. اصل ۶۳ به بیان دوره نمایندگی و اصل تداوم و پیوستگی فعالیت پارلمان در جمهوری اسلامی پرداخته است. اصل ۶۲ قانون اساسی تنها اصلی است که به روشنی از کیفیت انتخابات مجلس شورای اسلامی سخن می‌گوید. مطابق این اصل انتخابات مجلس شورای اسلامی باید با رأی مستقیم و مخفی مردم انجام شود. این اصل اشاره به ویژگی‌های دیگر حق رای یعنی همگانی بودن، اختیاری و شخصی بودن نمی‌کند. اما تعیین شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان را به قانون عادی حواله می‌دهد. ماده ۷ قانون انتخابات مجلس این نقیصه را جبران نموده است: "انتخابات به صورت مستقیم و عمومی و با رای مخفی خواهد بود" بنابراین شاخصه‌های کلی حق رای در انتخابات مجلس شورای اسلامی عبارتند از: همگانی، مستقیم و محرمانه بودن (گرچی، ۱۳۸۹، ۳۳۷)

۳-۴- بند چهارم: تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا یکی از مهمترین ساز و کارهای تحدید قدرت در دولت مدرن است. نظریه تفکیک قوا برای نخستین بار توسط منتسکیو به نحو قابل قبولی ارائه شد. منتسکو در کتاب روح القوانين قوای سه گانه را به سه بخش مقننه، ف مجریه و قضائیه تفکیک می‌کند. مهمترین استدلال برای این تفکیک از دیدگاه منتسکیو این بود که تنها با تفکیک میان قوای حکومتی است که می‌توان از آزادی شهروندان دفاع کرد. به این ترتیب که اگر واضع قانون، مجری قانون باشد یا مجری قانون خود در مقام قضاوت راجع به دعاوی مطرح شده در مورد تعدی مقامات حکومتی قرار گیرد، اعمال خودسرانه افزایش یافته و حقوق و آزادی‌ها نقض می‌شود. (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۲۹۷)

اصل تفکیک قوا، از پیشینه‌ای طولانی در تاریخ حقوق عمومی برخوردار است. شاید بتوان اصل مزبور را مهم‌تری اصلی قلمداد کرد که چارچوب ساختاری دولت مدرن را معین می‌سازد. به باور برخی نظریه پردازان، تفکیک قوا،

اصلی سیاسی است که ترتیبات حقوقی بنیادین دولت مدرن را مشخص نموده است. (Waldron, 2012: 329)

ایده تفکیک قوا، توسط فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم میلادی؛ جان لاک مطرح گردید و پس از او، شارل دو منتسکیوی فرانسوی در قرن هجدهم میلادی این مفهوم را بکار گرفت. هر چند عده‌ای بر این باورند که سرچشمه‌های نظری اصلی تفکیک قوا را بایستی در کتاب «سیاست» ارسطو جستجو کرد، اما تبیین حدود صلاحیت و تعیین حوزه اختیارات قوای مشورتی، مجریه و قضائیه توسط او، با نظریات مدرن تفکیک قوا هیچ گونه سنخیتی ندارد.

(قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵:۱۸۱) در نتیجه بایستی اذعان داشت که از لحاظ نظری، آبخشور فلسفی این ایده، اندیشه سیاسی عصر رنسانس در اروپای باختری بوده است. (ویژه، ۱۳۹۰:۱۹۸)

جان لاک در کتاب «رساله ای در باب حکومت مدنی»، به معرفی اصل تفکیک قوا پرداخته و سه قوه مقننه، مجریه و فدراتیو را تبیین و حوزه صلاحیت هر یک را تشریح می نماید. (لاک، ۱۳۸۸:۱۹۳) در کنار دو قوه مقننه و مجریه، لاک از قوه سوم با نام قدرت فدراتیو نام می برد که به باور او، در همه جوامع وجود داشته و شامل قدرت جنگ و صلح، انعقاد پیام ها، ائتلاف ها و دادوستد هایی است که با افراد و اجتماعی انجام می شود که مشترک المنافع نیستند. (لاک، ۱۳۸۸:۱۹۴)

اصل تفکیک قوا در واقع «تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سواستفاده از قدرت و متلاشی ساختن اقتدار فشرده حکامی است که خود را مافوق همه کس و همه چیز تصور کرده اند». (هاشمی، ۱۳۸۲:۶)

به دیگر بیان، تفکیک قوا با هدف محدودیت و چارچوب بندی اعمال قدرت، حدود اختیارات و صلاحیت های مقامات عمومی را تبیین نموده و در بردارنده شیوه منحصر به فردی از سازماندهی سیاسی، به منظور حفاظت از آزادی، از طریق جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت می باشد. (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵:۱۳۳) این اصل به عنوان دستاورد قرون هفدهم و هجدهم میلادی تدابیر اساسی ویژه ای را برای جلوگیری از تمرکز قدرت سیاسی در دست فرد یا گروهی از افراد و پرهیز از تمامیت خواهی ایشان ارائه می نماید. (وکیل و همکاران، ۱۳۸۳:۵۲)

۳-۵- بند پنجم : نظارت و پاسخگویی

نظارت، نخستین یا مهم ترین عنصر تشکیل دهنده دولت مدرن نیست. در حقیقت، مجموعه ای از دیگر عناصر و اصول تشکیل دهنده دولت مدرن بایستی فراهم شود تا نظارت پای به عرصه وجود گذارده، کارکرد مورد انتظار را محقق ساخته و اهمیت خود را به نمایش بگذارد. راهی بس طولانی باید طی شود و مقدماتی بس مهم فراهم آید تا اساساً بتوان به نظارت و بازبینی توسل، جست. با این وصف، دست کم می توان به سه عنصر مولف پیش از نظارت، یعنی؛ حکومت به نمایندگی، حاکمیت قانون و تفکیک قوا که هر یک پیشتر مورد بحث و بررسی تفصیلی قرار گرفته اند، اشاره کرد که وجود هر کدام از آن عناصر و اصول، بدون حضور دیگری در نهایت، به بروز یک نظام سیاسی و حقوقی ناکارآمد خواهد انجامید. لذا می توان از نظارت در کنار سه اصل مهم دیگر حکومت به نمایندگی، حاکمیت قانون و تفکیک قوا، به عنوان عناصر سازنده عناصر سازنده نظام حقوق اساسی مدرن نام برد.

به عبارت دیگر، نظارت، رکنی است که اجرا صحیح اصول بنیادین سه گانه پیش گفته را تضمین می کند. از این منظر، نظارت، به معنای فعالیتی است که بایدها را با نبایدها، مطلوب ها را با موجودها و پیش بینی ها را با عملکردها مقایسه می کند. به دیگر سخن، نظارت عبارت است از مقایسه آنچه هست و آنچه باید باشد. (رستمی، ۱۳۸۴:۴)

نظارت در جمهوری اسلامی از چند طریق قابل بررسی است: نظارت مجلس خبرگان بر رهبر (اصل ۱۱ قانون اساسی) نظارت رهبر بر قوای سه گانه، نظارت مجلس بر قوه مجریه (اصل ۷۶ قانون اساسی) نظارت از طریق تحقیق و تفحص (اصل ۷۶ قانون اساسی) نظارت شورای نگهبان بر قوانین و انتخابات (اصول ۴ و ۷۱ و ۹۹ قانون اساسی) نظارت قوه قضائیه (اصل ۱۷۴ قانون اساسی) نظارت قوه مجریه و نظارت بر اجرای قانون اساسی (اصل ۱۱۳ نظارت های مدنی از طریق احزاب و مطبوعات و ... پاسخگویی رئیس جمهور و وزرا (اصول ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون اساسی) البته شایان ذکر است در زمینه نظارت و پاسخگویی در ایران بسیاری از ایرادات به خصوص در خصوص نظارت و پاسخگویی مقام رهبری و نهادهای زیرمجموعه ایشان وجود دارد.

۳-۶- بند ششم: تفکیک حوزه عمومی و خصوصی

زمینی شدن قدرت و عرفی شدن حوزه سیاست که منطبق با تجربه اروپا و هماهنگ با اخلاق پروتستانی و آئین سرمایه داری است، مهم ترین فصل تمایز دولت های جدید از نمونه های سنتی آن تلقی می شود. در اروپای باختری جدایی نهاد دولت از نهاد مذهب و جدائی سیاست از اخلاق منشأ، حقانیت و مشروعیت نهاد دولت را از نیروی ماوراء بشری به نیروی مردم منتقل ساخته و قرارداد اجتماعی، اراده مردم و مصلحت عمومی را مبنای کار دولت قرار داد. جنبش اصلاحات که در آخرین سنوات قرون وسطی حادث گردید، حضور قدرت سیاسی سکولار و منفک از قیود مذهبی را تئوریزه و نظام مند ساخته و این امر بعدها به یکی از ارکان و پایه های دولت مدرن در اروپای باختری مبدل گردید. (بدیع و همکاران، ۱۳۷۹: ۷۴)

در عصر رنسانس، دولت ماهیتی دنیوی یافته و اجزای ساختاری و هنجاری آن متناسب با الزامات و اقتضائات حیات زمینی به نظم در آمد. تا جائی که ماکیاول، شهریار را به مثابه پادشاه دنیوی مورد خطاب قرار داده و قابلیت وی را شاخص برتری او قلمداد نمود. (ماکیاول، ۱۳۷۲: ۷۴) مشارالیه چنان بر تارک انگاره های دولت دینی هجمه برد که گوئی دین گرایی با نظم سیاسی در تبیینی آشکار و تغایری مبرهن قرار دارد. در واقع ماکیاول، با دنیوی شمردن سیاست، ریشه های مشروعیت نظام سیاسی را در قرارداد فیما بین اجتماع و حکومت دنبال نموده و بر این مبنای دولت حقوقی را همان دولت بشری می دانست که شرافت انسان ها را تعیین می نمود. تفکیک کارکردی موصوف، مشروعیت عقلانی را به عنوان یکی از شاخصه های اساسی ظهور دولت مدرن معرفی می کند. با این توضیح که مستنبط از تعبیر وبر درباره مشروعیت های سه گانه سنتی، کاریزماتیک و عقلانی، اساساً ظهور دولت مدرن، مستلزم گذار از مشروعیت سنتی و کاریزماتیک به مشروعیت عقلانی است. این مشروعیت عقلانی نظام سیاسی، به ماهیت سکولار و کارکردی دولت اشاره دارد که در آن، مقبولیت نظام و حکام سیاسی بر اساس کارکردهای ایشان جهت حفظ منافع ملی ارزیابی می گردد. (دلیرپور، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

در جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت آن و اسلامی و دینی بودن حکومت تفکیکی حوزه عمومی و خصوصی و سکولاریسم اساساً منتفی است و حوزه عممی و خصوصی دخالت های آشکاری بر یکدیگر دارد و به نوعی درهم تنیده است. با این حال بعضی از جامعه شناسان و روشنفکران، با تفکیک بین اصطلاح دنیوی شدن و دنیوی گرایی، بر این باورند که می توان دنیوی شدن و فراگرد تحقق چنین امری را پذیرفت؛ زیرا چنین پدیده ای یک رویداد اجتماعی است که از طریق سازوکارهای اجتماعی به جامعه منتقل می شود. آنان در عین حال، از دنیاگرایی (سکولاریسم) دفاع نمی کنند. این نگاه با دفاع از فرایند دنیوی شدن، با جدا انگاری و تفکیک دو حوزه عرفی و قدسی به عنوان دو قلمرو مستقل کارکردها و وظایف، آن ها را از یکدیگر جدا می بیند؛ به این معنا که هر یک از آن ها کارکردهای خاص حوزه خود را ایفا می کنند. هر چند این دو حوزه ارتباط تعاملی ندارند، ولی در مواردی نیز می توان سراغ گرفت که این دو منطبق و یا متمایز از هم باشند. (محمدی، ۱۳۷۷، ۲۱)

۳-۷- بند هفتم: غیر شخصی بودن قدرت

در دولت مدرن، قانون، آخرین مرجع بوده و شخص حاکم، فی نفسه فاقد قدرت و عملاً نخستین خدمت گذار نظام سیاسی قلمداد می گردد. بر این بنیاد، حاکم و تعلقات خانوادگی، قبیله ای و قومی وی تأثیری بر قدرت سیاسی نداشته و روابط مبتنی بر قانون، جایگزین پاتریمونیالیسم می شود. در اینجاست که قواعد عرفی و شخصی به قوانین مکتوب و یکپارچه ای تحت عنوان حقوق عمومی تبدیل می گردند. کارگزاران حکومتی نیز، اعمال قدرت سیاسی را به شیوه ای قانون مند و منطبق بر قانون اساسی و با رعایت آئین های عرفی مقبول جامعه انجام می دهند. (pierson, 1996:22)

بر اساس مبانی شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و روح مستقر در قانون اساسی، می‌توان ادعا نمود که مبانی اعتقادی و مذهبی، اعتقاد به منشأ واحد و الهی قانون و... موجب شده که قانونگذاری در این نظام نوعاً جایگاهی ثانوی را در فرهنگ حقوقی به خود اختصاص دهد. این امر برگرفته از مکتب فقه سیاسی شیعه است و در این دیدگاه نیز، قوانین در مرتبه‌های پایتتر از قواعد مندرج در شرع مقدس دارد. در خصوص غیرشخصی بودن یا نبودن قدرت در جمهوری اسلامی دو گفتمان وجود دارد گفتمان اقتدار گرا و گفتمان قانون گرا

گفتمان اقتدارگرا: مرکز ثقل این نظریه ولایت مطلقه فقیه است. در این گفتمان، ولایت فقیه نه تنها یک امر سیاسی، بلکه مفهومی قدسی و ملکوتی است و رابطه فرد با حاکم براساس ارادت سالاری و رابطه مرید و مرادی است و دولت و جامعه در ولایت حاکم انحلال پیدا می‌کنند. اصالت و اولویت با شخص ولی فقیه است و مشروعیت ولی فقیه نیز به هیچ مرجع بیرونی، اعم از شریعت یا قانون وابسته نیست. وی مشروعیت بخش همه چیز و از جمله شریعت و قانون است. ولایت فقیه در این گفتمان به هیچ امری مشروط و محدود نیست و نظام سیاسی مبتنی بر آن، نظامی یک‌سالار و اتوکراتیک است و هیچ یک از نهادهای اجرایی، تقنینی و قضایی، شأن مستقل و جداگانه ای از ولی فقیه ندارند و تنها نقش ابزاری دارند. در این گفتمان مرز حوزه خصوصی و حوزه عمومی کمرنگ یا حذف می‌شود.

گفتمان قانون گرا: در این قرائت از جمهوری اسلامی، گفتمان جمهوریت، اسلامیت را در حیطه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به قانون تبدیل می‌کند. این همان قرائتی است که امام خمینی از جمهوری اسلامی داشته و اسلام موردنظر در چنین نظامی را به عنوان اسلامی که مردم می‌فهمند و می‌خواهند معرفی کرده است. در گفتمان قانون گرا، شریعت و ولایت در برابر قانون قرار نمی‌گیرند؛ بلکه خود از طریق فرایند قانون سازی در جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، صورتی قانونی می‌یابد. از این رو، قانون به مثابه بیان حقوقی فهم و اراده جمعی ملت مسلمان، ضمن اشمال بر شریعت و ولایت، عالی‌ترین معیار تنظیم روابط است.

۳-۸- بند هشتم: مشروعیت و اقتدار

تأکید بر مشروعیت، مشخصه پایه ای دیگر دولت مدرن است. هیچ دولتی نمی‌تواند تنها با اتکاء بر قدرت و اعمال زور برای مدت طولانی پایدار بماند. به عبارت دیگر، هیچ دولتی نمی‌تواند بدون داشتن میزانی از مشروعیت، موقعیت خود را به راحتی حفظ کند. لذا دولت‌ها، غالباً بخشی از فعالیت خود را صرف ایجاد و دفاع از مشروعیت خود می‌کنند.

این امر، مختص به دولت‌های مدرن نیست و در مورد حکومت‌های سنتی و پیشامدرن نیز صدق می‌کند. مع الوصف، باید توجه داشت که در دولت مدرن، تأمین و حفظ مشروعیت، نقش مهم و پیچیده تری را ایفا می‌نماید. زیرا در دولت مدرن، مشروعیت نهاد دولت از اراده مردم بر می‌خیزد و دولت تجسم و بیانگر خواست ملت تلقی می‌شود. این امر بدین معنا نیست که دولت‌های مدرن، الزاماً همواره بیانگر خواست مردم خویش می‌باشند، بلکه به این معنی است که دولت مدرن، ملزم به کار در چارچوب و زمینه ای است که در آن مشروعیت نهاد دولت از اراده مردم بر می‌خیزد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۰۳)

به این ترتیب، دولت مدرن دریافته است که می‌بایست خود را نماینده افکار عمومی یا بیانگر اراده جمعی ملت خویش نشان دهد و تلاش می‌کند باور عمومی به حقانیت اقتدار سیاسی خویش را حفظ نموده و تداوم بخشد. اگر چه باید اذعان داشت که رابطه شهروندان با اوامر کارگزاران حکومتی، نوعاً معجونی متشکل از نظامت پیروی یا ناچاری، سنت، بی‌تفاوتی، تسلیم عمل‌گرایانه، پذیرش و موافقت مشروط، موافقت هنجاری و یا موافقت هنجاری

آرامانی می باشد. (pierson,1996:23) به هر تقدیر، مشروعیت، عنصری کلیدی و شاخصی رکنی در تعریف دولت مدرن محسوب می شود. به این معنا که استفاده انحصاری دولت از قوه قهریه، تنها در نتیجه باور به موجه بودن یا قانونی بودن این انحصار، مقبولیت و حقانیت یافته و پایدار و مانا خواهد ماند. (هلد، ۱۳۸۶:۱۰۶) نظام جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی ایران یک نظام سیاسی دینی است که در نتیجه ی قرائت و تفسیری خاص از مکتب تشیع شکل گرفته است. مشروعیت در نظام جمهوری اسلام را همانند بحث غیرشخصی بودن حکومت می توان از دو دیدگاه و تفکر بررسی کرد (اصولگرایی و اصلاح طلبی) گفتمان اصولگرایی دینی با توجه به جهانیابی خود، نقش و جایگاهی برای مشارکت سیاسی مردم به عنوان شهروندانی که بتوانند مشروعیت نظام سیاسی را خودشان تعیین کنند، قائل نیست. مردم به عنوان متدینان به دین خاص، به عنوان وظیفه دینی، تکلیف خود را در انتخابات انجام می دهند و رضایت مردم در مشروعیت حکومت تأثیری ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ۳۲)

۴- جمع بندی :

نظریه حاکمیت وابستگی نزدیکی به نظریه دولت مدرن دارد و در دولت مدرن، حاکمیت از آن مردم و متعلق به آن هاست و حکومت در اعمال اقتدارش از اراده همگانی رهنمود می گیرد. ویژگی دیگر دولت مدرن حاکمیت قانون است، در نظام جمهوری اسلامی ایران، جمهوریت و اسلامیت دست کم از لحاظ نظری نه در تعارض کامل با یکدیگر قرار دارند و نه در سازگاری کامل آموزه حاکمیت قانون رویکرد حقوقی خاصی به دولت و قدرت عمومی است که از دیدگاه های طبیعی و واقعی متمایز است. مبنای حاکمیت قانون، تفوق و برتری قوانینی با محتوای تضمین حقوق بنیادین و آزادی های اساسی شهروندان است. در جمهوری اسلامی ایران با توجه به سلطه گفتمان اجتهاد، اندیشه توفیق شرع بر قانون بسط یافت و ضرورت استخراج قوانین از احکام شریعت و نیز تطبیق قوانین موضوعه با شریعت مورد تاکید قرار گرفت. ایده نمایندگی، ریشه عمیقی در تاریخ اندیشه حقوقی و سیاسی دارد. امروزه تمامی حکومت های مدرن، نظام حکومتی خود را بر پایه نمایندگی بنا می کنند. در جوامع مدرن، حکومت، مدعی فرمان روائی بر مردم نیست، بلکه به واسطه انتخاب سیاست مداران از سوی مردم به منظور اقدام از جانب آن ها، حکومت، نماینده مردم قلمداد می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره نظام انتخاباتی و روش های رای گیری در انتخابات مجلس شورای اسلامی ساکت است. این قانون صرفاً به بیان کلیاتی در این باره اکتفا می کند. به عنوان مثال دراصل ششم به انکای اداره امور کشور به آرای عمومی اشاره شده است. اصل تفکیک قوا یکی از مهمترین ساز و کارهای تحدید قدرت در دولت مدرن است. اصل تفکیک قوا در واقع «تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سواستفاده از قدرت و متلاشی ساختن اقتدار فشرده حکامی است که خود را مافوق همه کس و همه چیز تصور کرده اند. بر اساس آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که میزان اختیارات قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) و جایگاه آنها در مقایسه با یکدیگر نیز تفاوتی دارد که نمی توان آنها را دقیقاً در عرض هم دانست. می توان از نظارت در کنار سه اصل مهم دیگر حکومت به نمایندگی، حاکمیت قانون و تفکیک قوا، به عنوان عناصر سازنده عناصر سازنده نظام حقوق اساسی مدرن نام برد. به عبارت دیگر، نظارت، رکنی است که اجرا صحیح اصول بنیادین سه گانه پیش گفته را تضمین می کند. از این منظر، نظارت، به معنای فعالیتی است که بایدها را با نبایدها، مطلوب ها را با موجودها و پیش بینی ها را با عملکردها مقایسه می کند پاسخ گویی، روی دیگر سکه نظارت است. به دیگر سخن، نتیجه طبیعی پذیرش مسئولیت عمومی و در اختیار گرفتن قدرت سیاسی در نظام های سیاسی مدرن، پاسخ گویی کارگزاران اداره امور عمومی است. نظارت در جمهوری اسلامی از چند طریق قابل بررسی است: نظارت مجلس خبرگان بر رهبر (اصل ۱۱ قانون اساسی) نظارت

رهبر بر قوای سه گانه، نظارت مجلس بر قوه مجریه (اصل ۷۶ قانون اساسی) نظارت از طریق تحقیق و تفحص (اصل ۷۶ قانون اساسی) نظارت شورای نگهبان بر قوانین و انتخابات (اصول ۴ و ۷۱ و ۹۹ قانون اساسی) نظارت قوه قضائیه (اصل ۱۷۴ قانون اساسی) نظارت قوه مجریه و نظارت بر اجرای قانون اساسی (اصل ۱۱۳) نظارت های مدنی از طریق احزاب و مطبوعات و ... پاسخگویی رئیس جمهور و وزرا (اصول ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون اساسی) البته شایان ذکر است در زمینه نظارت و پاسخگویی در ایران بسیاری از ایرادات به خصوص در خصوص نظارت و پاسخگویی مقام رهبری و نهادهای زیرمجموعه ایشان وجود دارد. **تفکیک حوزه عمومی و خصوصی** و زمینی شدن قدرت و عرفی شدن حوزه سیاست که منطبق با تجربه اروپا و هماهنگ با اخلاق پروتستانی و آئین سرمایه داری است، مهم ترین فصل تمایز دولت های جدید از نمونه های سنتی آن تلقی می شود. در جمهوری اسلامی با توجه به ماهیت آن و اسلامی و دینی بودن حکومت تفکیکی حوزه عمومی و خصوصی و سکولاریسم اساساً منتفی است و حوزه عمومی و خصوصی دخالت های آشکاری بر یکدیگر دارد و به نوعی درهم تنیده است. با این حال بعضی از جامعه شناسان و روشنفکران، با تفکیک بین اصطلاح دنیوی شدن و دنیوی گرایی، بر این باورند که می توان دنیوی شدن و فراگرد تحقق چنین امری را پذیرفت زیرا چنین پدیده ای یک رویداد اجتماعی است که از طریق سازوکارهای اجتماعی به جامعه منتقل می شود. دولت مدرن، **قدرت غیر شخصی** بوده و بر مبنای قانون از طریق کانال های بوروکراتیک و بر اساس ضوابط از پیش تعیین شده اعمال می گردد. بر اساس مبانی شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و روح مستقر در قانون اساسی، می توان ادعا نمود که مبانی اعتقادی و مذهبی، اعتقاد به منشأ واحد و الهی قانون و ... موجب شده که قانونگذاری در این نظام نوعاً جایگاهی ثانوی را در فرهنگ حقوقی به خود اختصاص دهد. این امر برگرفته از مکتب فقه سیاسی شیعه است و در این دیدگاه نیز، قوانین در مرتبهای پایینتر از قواعد مندرج در شرع مقدس دارد. در خصوص غیرشخصی بودن یا نبودن قدرت در جمهوری اسلامی دو گفتمان وجود دارد گفتمان اقتدار گرا و گفتمان قانون گرا. گفتمان اقتدارگرا: مرکز ثقل این نظریه ولایت مطلقه فقیه است. گفتمان قانون گرا: در این قرائت از جمهوری اسلامی، گفتمان جمهوریت، اسلامیت را در حیطه حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به قانون تبدیل می کند و مرکز ثقل حاکمیت قانون است. تأکید بر **مشروعیت و اقتدار**، مشخصه پایه ای دیگر دولت مدرن است. هیچ دولتی نمی تواند تنها با اتکاء بر قدرت و اعمال زور برای مدت طولانی پایدار بماند. نظام جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی ایران یک نظام سیاسی دینی است که در نتیجه ی قرائت و تفسیری خاص از مکتب تشیع شکل گرفته است. مشروعیت در نظام جمهوری اسلام را همانند بحث غیرشخصی بودن حکومت می توان از دو دیدگاه و تفکر بررسی کرد (اصولگرایی و اصلاح طلبی) گفتمان اصولگرایی دینی با توجه به جهانیابی خود، نقش و جایگاهی برای مشارکت سیاسی مردم به عنوان شهروندانی که بتوانند مشروعیت نظام سیاسی را خودشان تعیین کنند، قائل نیست. در گفتمان اصلاح طلبی دینی، خداوند انسان را بر زندگی سیاسی و اجتماعی خود به عنوان خلیفه خداوند در زمین مسلط ساخته است؛ لذا حاکمیت خدا و حاکمیت انسان در طول هم هستند.

ماهانہ علمی (مقاله علمی پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۱

منابع :

بند اول : منابع فارسی

الف : کتب

اشتراوس، لئو (۱۳۷۳)، *نقد نظریه دولت جدید*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر کویر

- اشتراوس، لئو (۱۳۷۵)، *حقوق طبیعی و تاریخ*، ترجمه محمدباقر پرهام، تهران، نشر آگاه
- افضلی، رسول (۱۳۹۵)، *چیستی دولت مدرن، دولت مدرن در ایران*، تهران، نشر دانشگاه مفید
- بالوی، مهدی و بیات کمیتکی، مهناز (۱۳۹۶) *دولت حق بنیاد*، تهران، نشر مجد
- بدیع برتران و پی یرن، بوم (۱۳۸۰)، *دو دولت، قدرت و جامعه در غرب و در سرزمین های اسلامی*، ترجمه احد نقیب زاده، تهران، نشر باز
- بدیع، برتران و پی یرن، بوم (۱۳۷۹)، *جامعه شناسی دولت*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر باز
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *موانع توسعه سیاسی ایران*، تهران، نشر گام نو
- پولادی، کمال (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران، نشر مرکز
- جیکوبز، لزل (۱۳۸۶)، *درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین*، ترجمه مرتضی جیریائی، تهران، نشر نی
- دیوید هلد (۱۳۶۹)، *مدل های دموکراسی*، ترجمه عباس منجی، ج ۱، (روشنفکران)، تهران.
- راسخ، محمد (۱۳۸۸)، *نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی*، تهران، نشر دراک
- رحمت اللهی، حسین (۱۳۸۸)، *تحول قدرت*، تهران، نشر میزان
- رسول افضلی (۱۳۸۶)، *دولت مدرن در ایران*، نشر دانشگاه مفید، قم.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۸)، *قرارداد اجتماعی*، تهران، نشر آگاه
- شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۸)، *دولت قانونمند*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *شان نزول تعادل قوا و نزول شان آن، گفتاهایی در حقوق عمومی*، تهران، نشر دادگستر
- کریستوفر پیرسون (۱۳۹۷)، *دولت مدرن*، نشر نیسا، تهران
- گرچی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۴)، *دادگاه های قانون اساسی*، تهران، نشر جنگل
- لاک، جان (۱۳۸۸)، *رساله ای در باب حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۸)، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی
- ماکیاول، نیکولو (۱۳۷۲)، *شهریار*، ترجمه محمود محمود، تهران، نشر بنگاه آذر
- مجید محمدی (۱۳۷۷)، *سر بر آستان قدسی دل در گرو عرفی*، نشر قطره، تهران
- مرکز مال میری، احمد (۱۳۸۵)، *حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت ها*، تهران، نشر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، *سیاست و حکومت در قرآن*، نشر موسسه امام خمینی
- مقدری، مهدی (۱۳۹۵)، *درآمدی بر حکمرانی خوب*، تهران، نشر جنگل
- متسکیو، شارل دو (۱۳۷۰)، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، نشر امیرکبیر
- موریس باریبه (۱۳۸۲)، *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه، ص ۲۷۲
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، تهران، نشر میزان
- هایک، فردریش فون (۱۳۸۲)، *در سنگر آزادی*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، نشر لوح فکر
- هلد، دیوید (۱۳۸۶)، *شکل گیری دولت مدرن*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر آگه
- وکیل، امیر ساعد و عسکری، پویا (۱۳۸۳)، *قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، نشر مجد
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰)، *مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی*، تهران، نشر جنگل

ب- مقالات

دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، "ریشه ها و زمینه های شکل گیری ساخت دولت مدرن در ایران، دولت مدرن در ایران، ویراسته رسول افضلی و جمعی از همکاران، قم، موسسه انتشارات دانشگاه مفید

رستمی، ولی الله، اصغرینا، مرتضی (۱۳۸۴)، "تبیین بسترهای حقوقی اجتماعی و فرهنگی نظارت همگانی"، مجلس و پژوهش، شماره ۵۲

زارعی، محمد حسین (۱۳۷۵)، "فرآیند مردمی شدن، پاسخگوئی و مدیریت دولتی"، مجله مجتمع آموزش عال قم، سال سوم، شماره ۹

زارعی، محمد حسین (۱۳۸۰)، "حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی"، نامه مفید، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۰

گرچی ازندریانی، علی اکبر، "مفاهیم و مبانی دولت قانونمدار"، نشریه حقوق اساسی شماره ۱، پائیز ۱۳۸۲

گرچی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۷)، "حاکمیت قانون و محدودیت های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری"، نشریه حقوق اساسی، سال پنجم، شماره ۹

گرچی، علی اکبر (۱۳۸۹)، قانون انتخابات مجل شورای اسلامی در بوته نقد، فصلنامه حقوق سال سوم زمستان، شماره ۴

ج- پایان نامه

داودی گورابزرمخی، حدیثه (۱۳۹۵)، آسیب شناسی نظام حقوقی تبلیغات انتخاباتی در ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی، به راهنمندی سید احمد حبیب نژاد قم، پردیس فارابی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق

بند دوم: منابع انگلیسی

الف - کتب (books)

- Friedrich, Carl J.(1950), *Constitutional Government and Democracy*, London: Polity Press
- Hinsiey ,F.(1986), *Sovereignty*, cambrige unive Press
- Lubaz, H.(1964) , *The Development of the modern state*, New York: Macmillan Press
- Mc Eric, Morris Christopher W, (2015) *An Essayon the Modern State*. NewYork and Cambrige University Press
- Pierson,C.(1996), *The Modern State*, London: Rutledge Press
- Sieyes, E. J.(1963), *What is the Third Estate?* (Trans) M. Blondel, London: Pall Mall Press

ب- مقالات (articles)

Peter Self (2018), *Political Theories of Modern Government (Routledge Revivals) Its Role and Reform*, Published by Routledge

Waldron, J.(2012), *Separation of Powers or Division of Power?* New York University Public Law and Legal Theory Working Papers